معنى "العلم 27 حرفا ...

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



### معنى "العلم 27 حرفا ..." – من آثار حضرت بهاءالله – کتاب اشراقات – صفحه 264 – 269

## ( 25 )

## معنى "العلم 27 حرفا ..."

## هو الناطق من افقه الاعلی

یا ایها الناظر الی الوجه عبد حاضر در این حین امام وجه حاضر و قرء ما ناجیت به الله رب العالمین انا سمعنا ندآئک اجبناک بما لا تعادله کلمات العالم و لا ما عند الامم اشکر ربک بما انزل لک فی السجن الاعظم ما یقربک الیه انه هو الفضال الکریم لا یعزب عن علمه من شیء و لا تمنعه حوادث الدنیا و لا تحجبه سبحات اهل البغی و الفحشآء قد اشرق من افق الاقتدار بنور مبین به ظهر ما کان مکنونا فی العلم و مخزونا فی خزآئن عصمة الله المقتدر القدیر انا وجدنا من کتابک عرف محبتی و قیامک علی ذکری و ثنآئی بین عبادی و انا العلیم الحکیم طوبی للسان تزین بذکر المقصود و لاذن سمعت ما ارتفع به الندآء بین الارض و السمآء و لعین فازت بمشاهدة آثاری و لقلب اقبل الی افقی المنیر اذا اخذتک نفحات بیانی و فزت بآیاتی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی من قلمک الاعلی فی سجن عکآء اذ کنت بین ایدی الاعدآء الذین اعرضوا عنک و جادلوا بآیاتک و انکروا ما انزلته فی کتابک اسئلک یا مولی العالم بانوار جبروتک و اسرار ملکوتک و بلئالی اصداف بحر حکمتک و بمظاهر امرک و مشارق وحیک ان تجعلنی فی کل الاحوال ثابتا علی حبک و راسخا فی امرک بحیث لا تمنعنی سبحات الجلال و لا صلیل سیوف اهل الضلال ای رب تری عبدک مقبلا الیک منقطعا عن دونک و ناظرا الی افق فضلک فانزل علیه من سحاب سمآء رحمتک ما یقربه الیک فی کل الاحوال انک انت الغنی المتعال

بلسان پارسی ندای الهی را بشنو لعمر الله هر نفسی باصغا فائز شد سطوت جبابره و شوکت فراعنه او را از مشرق نور احدیه و مطلع آیات قدمیه محروم نساخت بیقین کامل و نور مبین ظلمت اوهام را محو نمود اوست فارس مضمار بیان فراعنه و یا جبابره که در الواح نازلشده و یا بشود مقصود ارباب عمائمند یعنی علمائیکه ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده‌اند در علمای شیعه تفکر نما در قرون و اعصار یکدیگر را بر منابر سب و لعن نمودند و در لیالی و ایام بکلمه مبارکه یا قائم ناطق و چون عالم بانوار فجر ظهور منور کل با اسیاف بغضا قصد مقصود عالم و مربی امم نمودند منصفین میدانند که انقوم چه کردند و چه گفتند حال هم در ایران بر جمیع منابر بسب و لعن مشغولند سبحان الله معرضین بیان هم بهمان اوهامات متمسک و متشبثند بر حزب الله واجب و لازم کمال جهد را در حفظ نفوس مبذول دارند که مباد بشبهات ناعقین و اشارات معتدین باوهامات حزب قبل مبتلا گردند مکرر این بیانات از مشرق علم الهی ظاهر که شاید مقبلین بطراز آگاهی فائز شوند و باسم حق جل جلاله خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنند نسئل الله ان یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و علی ما یرتفع امره بین عباده انه هو ولی المخلصین لا اله الا هو الملک الفرد الواحد الحق العدل المبین

اینکه سؤال از روایت قبل نمودند العلم سبعة و عشرون حرفا فجمیع ما جآئت به الرسل حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قآئمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفا انتهی مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمه مبارکه جامعه بوده هر نفسی ان کلمه را یافت از کلمات عالم خود را بی‌نیاز مشاهده نماید و هر نفسی از کوثر مکنون در ان آشامید عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ ننماید اوست ان کلمه که جمیع علوم و فنون در او مستور اوست مفتاح مدینه استقامت و صراط امت اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام هر نفسی باو فائز شد او فائز است بآنچه که الیوم سزاوار است و ان کلمه علیا از عالم مشیت بعالم اراده تجلی فرمود و از اراده بعالم لاهوت و از لاهوت بجبروت و از جبروت بملکوت و تجلی ان بصورت کلمه جامعه در لوح جناب حیدر قبل علی و حسین علیهما بهآئی و عنایتی نازل و ظاهر هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق اینست ان کلمه که صدر مغلین از ان شکافت و بنیان علوم و فنون معرضین و معتدین متزعزع گشت اصل حدیث مذکور از رسول الله روح ما سواه فداه بوده یکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی الحقیقه باین کلمه مبارکه فائز گردد خود را اعلی الخلق مشاهده نماید و در این امر اعظم ثابت و راسخ شود شبهات علما و اشارات مطالع اوهام را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفآئزین و طوبی للعارفین و در یک مقام مقصود از آن علوم و فنون بوده اینمظلوم در این ایام بتفسیر کلمات قبل مایل نه نظر بعنایتی که درباره انجناب بوده ذکر نمودیم آنچه را که عرف بیان الهی از ان متضوع و اگر نفسی در ان تفکر نماید و مستقیم شود از اصحاب سفینه حمرا مذکور و مسطور البهآء علیک و علی الذین وفوا بعهد الله رب العالمین